



نگاهی به سیره

امام سجاد علیه السلام

• امام در پیشگاه حق تعالی:

امام باقر علیه السلام درباره پدر بزرگوارش بهنگام نماز و حضور در برابر حق تعالی می فرماید:

«وكان اذا قام في صلاته، غشي لونه لون آخر وكان قباة في صلاته قيام العبد الدليل بين يدي الملك الجليل، كانت اعضاؤه ترتعد من خشية الله عزوجل، وكان يصلّي صلاة مُودّع بصرى انه لا يصلّي بعدها ابداً ولقد صلّي ذات يوم فسقط الرداء عن احد منكبيه فلم يسهو حتى فرغ من صلاته فسأله بعض اصحابه عن ذلك فقال: ويحك أندري بين يدي من كنت؟ ان العبد لا تقبل من صلاته الا ما قبل عليه منها بقلبه، فقال الرجل: هلكتا، فقال: كلاً ان الله عزوجل متمم ذلك بالتوافل. (شمال - جلد ۲ - ص ۱۰۰)

هنگامی که به نماز می ایستاد رنگش تغییر می کرد، و مانند بنده ای ذلیل در برابر سلطانی بزرگ، در حال نماز می ایستاد، و اعضا و جوارحش از خوف و خشیت خدای عزوجل می لرزید، و پیوسته نمازش را چنان انجام می داد که گویی آخرین نماز او است و می داند که از آن پس دیگر نمازی نخواهد گذارد. و همانا در یکی از روزها در حال نماز عبا از روی یکی از شانه هایش افتاد، ولی آن را درست نکرد تا از نماز فارغ شد، یکی از اصحابش درباره این عمل از او

مستخدمی که بهمراه داشت از کنار او گذشت، آن مرد مسخره عبا را از دوش برداشت و رفت ولی امام به او توجهی نکرد، مستخدمان او را تعقیب نموده و عبا را پس گرفته و بدوش امام انداختند.

امام: این شخص کیست؟ مستخدمان: مردی بیکار که مردم مدینه را می خنداند. امام: «قولوا له: ان الله يوماً يخرس فيه المبطلون» به او بگوئید: خدا را روزی است که در آن روز یساره کساران زبان خواهند دید.

(امالی صدوق - ص ۲۲۰)

• ادای قرض:

مردی پنجاه اسامه در حال احتضار و در آستانه مرگ بود، و امام که بر بالین او حاضر بود دید آن مرد گریه می نماید، از علت گریه اش جويا شد، مرد گفت: پانزده هزار دینار مقروض و پولی برای پرداخت آن از من باقی نمی ماند، امام فرمود: «لانيك فهي علي وانت بريء منها». گریه مکن، و امت بعهده من و تو از پرداخت آن معافی. سپس امام قرض او را ادا فرمود. (بحار جلد ۴۶ - ص ۵۶)

• کمک به مستمندان:

امام باقر علیه السلام درباره کمک و دستگیری حضرت سجاد علیه السلام از مستمندان می فرماید:

«وكان عليه السلام ليخرج

بقية در صفحه ۱۷

برمی دارم. امام: من خود را از حمل آنچه در سفر، مایه نجاتم بوده و ورودم را به مقصد خوب و آسان می سازد، بسالتر نمی دانم، ترا به خدا، بدنبال کارت برو و مرا رها کن.

زهري بازگشت ولی بعد از چند روز امام را در مدینه دید با تعجب پرسید: از آن سفری که می گفتید اثری ندیدم:

امام: «بلى يا زهري! ليس ما ظننت ولكنه الموت وله استعداد، انما الاستعداد للموت تجتنب الحرام وبذل الندي في الخير». آری ای زهري! آنطور که گمان کردی نیست، آن سفر همانا مردن و سفر آخرت است، و برای آن آماده می شدم، و آمادگی برای مرگ، تنها با پرهیز از حرام و بذل اضافی مال در راه خیر تحقق می یابد.

• اندرز به یاره گویان:

امام صادق علیه السلام فرمود: در مدینه مردی بیکار و هرزه بود که مردم با کارهایی که از او سر می زد می خندیدند، او می گفت: علی بن الحسین مرا خسته کرده و نتوانسته ام او را بخندانم!! آنحضرت با دوفتر

سؤال نمود، حضرت سجاد علیه السلام فرمود: وای بر تو! آیا می دانی در برابر چه کسی ایستاده بودم؟ موکداً جز آن مقدار از نماز بنده که با حضور قلب انجام دهد، پذیرفته نخواهد شد. آن مرد گفت: ما (یا اینگونه نمازی که می گذاریم) هلاک شده ایم، حضرت سجاد فرمود: چنین نیست، بدرستی که خداوند عزوجل کمبود معنوی آن را با انجام نافلة های نماز جبران می نماید.

• آمادگی برای سفر آخرت:

مردی از علمای مدینه بنام زهري با امام سجاد (ع) در شیبی سرد و بارانی برخورد می نماید که امام مقداری آرد بدوش کشیده و در کویچه های مدینه در حال حرکت است؛

زهري: ای فرزند رسول خدا! اینکه بدوش گرفته اید چیست؟

امام: تصمیم مسافرت دارم، توشه راهی تهیه نموده و می خواهم آن را به محل امنی حمل نمایم.

زهري: غلام من بجای شما آن را حمل می نماید.

امام: نمی شود.

زهري: پس من خود آن را



علم فعلی و علم انفعالی

خداوند همه عالم را بوسیله علمش ابداع و اختراع کرده است. این چه علمی است؟

علم برد و قسم است: ۱- علم فعلی ۲- علم انفعالی.

علم فعلی آن علمی است که علت خلق است. مثلاً یکنفر

مهندس، نقشه‌ای را در ذهنش تنظیم می‌کند، و سپس آن را در

خارج موجود می‌سازد. این علم که در ذهنش است، در حقیقت

نقشه و علت برای ایجاد است. علم انفعالی این است که بعد از

خلقت می‌آید. آن ساختمانی را که مهندس می‌سازد، آنگاه ما

می‌رویم آن را می‌بینیم، ما به آن علم انفعالی پیدا می‌کنیم. آن

علمی که مهندس داشت، علت ایجاد ساختمان بود اما

علمی که ما پیدا کردیم، علمی است که تابع معلوم است، یعنی

ساختمان از اول پیدا شده است، بعد ما علم به آن پیدا می‌کنیم.

خداوند قبل از اینکه عالم را خلق کند، علم دارد به عالم و

همان علمش سبب ایجاد عالم می‌شود، که برای تقریب ذهن،

مثال به مهندس زدیم. اجمالاً علمی که مهندس به ساختمان

دارد، قبل از پیدایش ساختمان بوده است یعنی از اول نقشه آن در

ذهن ترسیم و تنظیم شده و سپس ساختمان بوجود آمده است. این

را علم فعلی می‌نامیم یعنی علمی که سبب ایجاد است، اما

علمی که ما به ساختمان پیدا می‌کنیم، علم انفعالی است چرا

که اول ساختمان را می‌بینیم سپس از آن منفعل می‌شویم و در

ذهن ما علم پیدا می‌شود. علم خداوند علم فعلی است، یعنی

علمی است که علت موجودات و آفریده‌ها است. ادامه دارد

پیدا می‌کنند.

در این جمله حضرت متوجه می‌شویم که اول واژه «یمضی»

را آورده است و سپس «مضی»، یمضی فعل مستقبل و آینده

است و مضی فعل ماضی، شاید می‌خواهد بفرماید: اینقدر

خداوند به آینده احاطه دارد که لازم نیست از علم گذشته، آینده

را ببیند، مانند برخی انسانهای دقت‌بین که از گذشته، آینده را

پیش‌بینی می‌کنند. در مورد خداوند، قطعاً لازم نیست با ملاحظه

گذشته، آینده را بنگرد چرا که تمام آینده‌ها برایش روشن است و

زمانها برایش تفاوتی ندارد که او خود بالاتر از عالم ماده و زمان

است.

«مبتدع الخلاق بعلمه»

خداوند تمام آفریده‌ها را بوسیله علمش ابداع کرده.

خلق و ابداع

در فلسفه می‌گویند: فرق است میان خلق و ابداع. عالم

طبیعت را «عالم خلق» می‌نامند چون مسبق به حرکت و ماده

است اما مجموع عالم که مجردات هم جزء آن است، ابداعش

می‌گویند. ابداع مانند عالم ماده نیست که شرایط زمانی و

مکانی لازم داشته باشد. من و شما نیاز به مقدماتی داریم تا به

وجود بیانیم اما همه جهان اینچنین نیست که مقدمات و یا پدر و

مادری داشته باشد بلکه یکدفعه از کتم عدم به عرصه وجود آمده

است و لذا آن را ابداع می‌گویند.

بقیه ازنگاهی به سیره...	انه كان على بن الحسين عليه السلام ولما وضع عليه السلام	درستبار و دراهم بود به دوش می گرفت و چه بسا غذا و یا	نیافتند فهمیدند که آن مرد
في الليلة الظلماء فيحمل الجراب على ظهره وفيه الضرمن الدناير والدراهم ورتما حمل على ظهره الطعام او الحطب حتى يأتي باباً باباً فيقرعه ثم يناول من يخرج اليه وكان يفتلي وجهه اذا ناول فقيراً لئلا يعرفه فلما توفي عليه السلام فقدوا ذلك فعلموا	على المغتسل، نظروا الى ظهره وعليه مثل ركب الابل مما يحمل على ظهره الى منازل الفقراء والمساكين»	هیزمی حمل می نمود و خانه به خانه مستمندان را سر می زد و درها را می کوبید و بهرکس از خانه خارج می شد از آن می داد و بهنگام کمک به افراد مستحق، چهره خود را می پوشید تا او را نشانند، چون وفات یافت و آن کمک‌ها را	و وقتی حضرت را برای غسل روی جایگاه قرار دادند و به پشت آنحضرت نگریستند، بواسطه گرفتن آن بارها برای بردن بسوی منزلهای مستمندان اثری، چون اثری که بر پشت شتر است، بر پشت امام علیه السلام مشاهده نمودند.